

جنسیت، درک و تعلق تمدنی: مطالعه‌ی موردی حس تمدنی در ایران معاصر

سعیدرضا عاملی*

چکیده: این‌که چه تلقی و فهمی از تمدن وجود دارد و با توجه به متغیرهای جمعیتی مثل سن، جنس، شغل، سطح سواد و طبقه‌ی اجتماعی چه پیوندی با تمدن ایرانی برقرار می‌شود و تمدن چه رابطه‌ای با علوم و به‌طور خاص علوم انسانی برقرار می‌کند، موضوع پژوهش پیمایشی بوده است که نگارنده در سال ۱۳۸۶ تا سال ۱۳۸۸ آن را دنبال کرده است. در این مقاله به بخشی از نتایج این پژوهش که اولاً بیان‌کننده‌ی درک و تفاوت زنان و مردان از مفهوم تمدن و در ثانی تفاوت‌های جنسیتی در ارتباط با مقوله‌های تمدنی است، پرداخته خواهد شد. در این مقاله ابتدا ابعاد مفهومی و نظری تمدن و شکل‌گیری حس تمدنی در پرتو میراث مادی و معنوی تمدنی مورد بحث قرار خواهد گرفت، سپس روش تحقیق و نمونه‌ی مورد مطالعه تبیین می‌شود و در بخش بعدی به گزارش و تحلیل مطالعه‌ی موردی از بعد تعاریف شکل گرفته در ذهن پاسخگویان نسبت به تمدن، رابطه‌ی جنسیت و تعلق تمدنی، رابطه‌ی جنسیت و جایگاه علوم در تمدن‌سازی پرداخته می‌شود و در پایان به بحث پیرامون نگرش تمدنی دیروز، امروز و فردا و تفاوت‌های جنسیتی پرداخته خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: تمدن، جنسیت، حس تمدنی، تعلق تمدنی، تمدن مادی، تمدن معنوی.

مقدمه

تمدن به چپستی یک سرزمین و یک ملت پاسخ می‌دهد و طبیعتاً یک امر هویتی و جمعی است (امریچ^۱، ۲۰۰۹) که در حس یک جمع و در پیرامون یک «ما»، «ما ایرانیان» شکل می‌گیرد. پاسخ به امر تمدنی مستلزم توجه به تاریخ و ریشه‌هاست (لین و فورست^۲، ۲۰۱۰). تمدن با صفت جغرافیا و دین جایگاه

خاصی را به خود اختصاص می‌دهد. در واقع یکی از متمایزکنندگان تمدن‌ها، پیوند آن‌ها با دین و جغرافیاست که اختصاصات ویژه را منعکس می‌کند. تمدن جغرافیایی مثل تمدن ایرانی و یا تمدن با صفت دینی مثل تمدن اسلامی و یا تمدن با صفات جغرافیایی و دینی یا به تعبیر دقیق‌تر تمدن با خصوصیات فرهنگی پیوند می‌خورد که مثال آن تمدن ایرانی اسلامی است. درک امر تمدنی مستلزم یک نگاه تاریخی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و بین فرهنگی است. در واقع نگاه رشته‌ای به امر تمدنی، منعکس‌کننده ابعاد چندمتغیره این واقعیت است (دنینگ^۱، ۲۰۱۰).

این‌که ما چه تلقی و فهمی از تمدن داریم و با توجه به متغیرهای جمعیتی مثل سن، جنس، شغل، سطح سواد و طبقه‌ی اجتماعی چه پیوندی با تمدن ایرانی برقرار می‌کنیم و تمدن چه رابطه‌ای با علوم و به‌طور خاص علوم انسانی برقرار می‌کند، موضوع پژوهش پیمایشی بوده است که نگارنده در سال ۱۳۸۶ تا سال ۱۳۸۸ آن‌را دنبال می‌کرده است. در این مقاله به بخشی از نتایج این پژوهش که اولاً بیان‌کننده‌ی درک زنان و مردان از مفهوم تمدن و در ثانی تفاوت‌های جنسیتی در ارتباط با مقوله‌های تمدنی است، پرداخته خواهد شد. مطالعه‌ی رابطه‌ی تمدن با متغیرهای جمعیتی با روی‌کردهای متفاوتی مورد بررسی قرار گرفته است. مارشال^۲ (۲۰۰۹) به تنوع تمدنی و نگاه جانب‌دارانه به ارزش‌های سنتی مثل ارزش‌های دینی، خانوداگی و جنسیتی پرداخته است و معتقد است که جوامع غربی بیشتر متمایل به ارزش‌های مدرن هستند ولی کشورهای در حال توسعه هم‌چنان در مسیر توجه به ارزش‌های سنتی قرار دارند. او پیوند تمدن و ارزش‌های تمدنی را با وضعیت اقتصادی کشورها می‌داند. این نگاه مبتنی بر تحلیل تک متغیره و ساده‌سازی امر پیچیده‌ی تمدنی در مرتبط کردن آن با عوامل اقتصادی است. مهم‌ترین مستند این امر روندهای سنت‌گرایانه رو به گسترش در جوامع غربی است.

در این مقاله ابتدا ابعاد مفهومی و نظری تمدن و شکل‌گیری حس تمدنی در پرتو میراث مادی و معنوی تمدنی مورد بحث قرار خواهد گرفت، سپس روش تحقیق و نمونه مورد مطالعه تبیین می‌شود و در بخش بعدی به گزارش و تحلیل مطالعه‌ی موردی از بعد تعاریف شکل‌گرفته در ذهن پاسخگویان نسبت به تمدن، رابطه‌ی جنسیت و تعلق تمدنی، رابطه‌ی جنسیت و جایگاه علوم در تمدن‌سازی پرداخته می‌شود و در پایان به بحث پیرامون نگرش تمدنی دیروز، امروز و فردا و تفاوت‌های جنسیتی خواهیم پرداخت.

1. Denning

2. Marsh

روی کرد مفهومی و نظری: تمدن مادی و معنوی

مفهوم تمدن: کلمه سیویلایزیشن^۱ به معنای تمدن در سال ۱۷۷۲ توسط دکتر ساموئل جانسون وارد فرهنگ لغات انگلیسی شد. جانسون ترجیح می‌داد از کلمه‌ی سیویلیتی^۲ به معنی مدنیت استفاده کند، به این دلیل که مدنیت در همه‌ی فرهنگ‌های مدرن به‌عنوان یک واژه‌ی مشترک با یک معنای خاص و یا مرحله‌ی خاصی از فرهنگ دانسته می‌شد که در یک مرحله‌ی خاص از تاریخ وجود داشته است (دانیل^۳، ۱۹۶۸: ۱۸). استفاده‌های مشهور لغت تمدن در ادبیات انگلیسی، قرن نوزدهم مورد توجه قرار گرفت. در اواخر قرن نوزدهم بحث ریشه‌های تمدن توسط لبوک (۱۸۷۰) و در مباحث مردم‌شناسی، بحثی تحت عنوان مقدمه‌ای بر مطالعه‌ی بشر و تمدن توسط ادوارد تیلور (۱۸۸۱) مطرح شد. البته مسلمانان سال‌ها قبل از متفکرین غربی در خصوص تمدن در مفاهیم متفاوتی بحث کرده‌اند. ابونصر فارابی بیش از هزار سال قبل در کتاب سیاست و مدنیت بر ضرورت وجود قوانین مقدس و روش‌های ملوکانه زندگی تأکید کرده بود (عاملی، ۱۳۸۹). روزنتال (۱۹۶۷) کلمه «عمران» را به معنای شهری کردن و تمدن معنا کرده است. ابن‌خلدون کلمه‌ی عمران را مکرراً در ارتباط با شهرهایی که توسط حاکمان اسلامی و خلفای قدیم تأسیس شده بود، استفاده نموده، وی هم‌چنین کلمه‌ی «حضاره» را همراه با کلمه‌ی عمران استفاده کرده است. حضاره در ادبیات ابن‌خلدون به نوع «استقرار یافته زندگی»^۴ و یا زندگی غیرمهاجر و یا در مقابل زندگی کوچ‌نشینان استفاده شده است.

در واقع ابن‌خلدون یکی از سرشناس‌ترین اندیشمندان تمدن‌شناسی است که مفهوم تمدن را در رابطه با عصبیت، تأسیس دولت و مقوله «عمران» مطالعه کرده است. ابن‌خلدون شاید نخستین متفکری است که مفهوم «تمدن را وارد بحث فلسفه قدیم می‌سازد. از نظر او «تمدن حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی» است. تمدن خروج از مرحله‌ی بادیه‌نشینی و گام نهادن در شاهراه نهادینه شدن امور اجتماعی و یا به قول ابن‌خلدون در بستر عمران تحقق پیدا می‌کند. از نظر ابن‌خلدون جامعه‌ای که با ایجاد حاکمیت، نظم‌پذیر شده، مناصب و پایگاه‌های حکومتی تشکیل داده، تا بر حفظ نظم نظارت نماید و از حالت زندگی فردی به زندگی شهری و شهرنشینی روی آورده و موجب تعالی فضائل و ملکات انسانی چون علم و هنر شده

1. Civilization

2. Civility

3. Daniel

4. Sedentary Life

است، حائز مدنیت است (ولایتی، ۱۳۸۳: ۳۲).» سرشناس‌ترین اندیشمندی که حتی در دوران قدیم مفهوم تمدن را مطرح کرد و رابطه‌ی عصیبت را با تأسیس دولت و تأسیس دولت را با تأسیس «عمران» مطالعه کرد، ابن‌خلدون بود. ابن‌خلدون معتقد است که اجتماع انسانی مفهومی است که از آن باید به مدنیت یاد کرد. لذا تمدن به حالت اجتماعی انسان اطلاق می‌گردد (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶: ۵۷).

بنیاد اروپایی مطالعه وضعیت توسعه‌ی پایدار (۱۹۹۶) مهم‌ترین بعد تمدن را بعد «مشارکت تمدنی» می‌داند. با این نگاه تولیداتی تمدنی محسوب می‌شوند که بیشترین مشارکت اجتماعی را حول خود جمع کنند. این مشارکت می‌تواند در قالب یک وابستگی و تعلق و یا در قالب یک حس افتخار و یا یک خاطره ماندگار و یا «حس بودن با جمع» معنا پیدا کند. برخی از محققین به دلیل پیوند تمدن با شهر و دولت، این مفهوم را همواره در کنار شهر و دولت توضیح می‌دهند و شهرها را کانون مهم ظهور تمدن‌ها می‌دانند (مگا^۱، ۲۰۰۰) و معتقدند شهرها نقطه‌ی مرکزی تمدن‌ها و کانون ارزیابی آینده تمدنی در قلمرو جغرافیایی می‌باشند (کلات و نیکولوس^۲، ۱۹۹۵). علاوه بر «جایگاه شهری» وجود دولت‌ها به‌عنوان یک متغیر مهم برای بروز تمدن‌ها مطرح است.

در این زمینه جان لویس می‌نویسد: «تمدن مرتبه‌ای از فرهنگ نسبتاً پیشرفته‌ای است که در آن فنون و علوم و همین‌طور حیات سیاسی، رشد لازم را یافته باشد و نمودارهای آن: وجود طبقات اجتماعی، تخصص، پیدایش شهرها، حساب و نویسندگی است (حلبی: ۱۳۷۲، ۱۷).»

ویل دورانت نیز در تعریف تمدن می‌نویسد: «تمدن عبارت است از خلاقیت فرهنگی که خود در نتیجه‌ی وجود نظم اجتماعی و حکومت قانون و رفاه نسبی امکان وجود می‌یابد (همان، ۱۸)». به عقیده‌ی ویل دورانت، تمدن، نظمی اجتماعی است که در نتیجه‌ی آن فعالیت‌های فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. از نظر او تمدن در کلبه‌ی روستایی متولد شد و در شهر به ثمر نشست. به عبارت دیگر وی معتقد است که تمدن از زمانی شروع شد که بشر توانست کشاورزی کند. بنابراین، از نظر ویل دورانت آغاز تمدن با شروع کشاورزی و توسعه‌ی تمدن از زمان شهرنشینی است (دورانت، ۱۳۸۲: ۱۰۳).

مفهوم جنسیت: جنسیت نیز بیان‌کننده‌ی تفاوت‌های بیولوژیکی و فرهنگی دو جنس مرد و زن می‌باشد که در روابط اجتماعی ساخته می‌شود. فرهنگ‌شناسان تلاش می‌کنند موضوع جنسیت و تفاوت‌های

1. Mega

2. Clute and Nicholls

جنسیت، درک و تعلق تمدنی: مطالعه‌ی موردی حس تمدنی در ایران باستان ۹

مرتبط با آن را به تاریخ، جامعه و فرهنگ بازگردانند و آن را یک مفهوم نسبی تلقی می‌کنند (بارکر، ۲۰۰۴: ۷۴). فمینیسم در روی کردهای افراطی خود، ضمن انکار تفاوت بیولوژیک به برتری‌های هوشی، جسمی و قابلیت‌های برتر زنان تأکید دارد. متفکرین مسلمان بر تفاوت‌های مکمل زن و مرد تأکید دارند و کمال زندگی را در قرار گرفتن مردان و زنان در ظرف‌ها و حدود تعریف‌شده‌ی خدای متعال می‌دانند و مزیت‌های معنوی آن‌ها را به تقوا مرتبط می‌دانند و معتقدند زن و مرد از تساوی حقوقی برخوردارند ولی این امر مستلزم تشابه حقوق نیست (مطهری، ۱۳۸۱).

نظریه‌های تمدن: نظریه‌های مختلفی در مورد ظهور و بروز تمدن‌ها وجود دارد. برخی تمدن را محصول جبر تاریخ می‌دانند و معتقدند در هر دوره‌ی تاریخی با یک انباشت انرژی تمدنی و در مقطع خاصی با «بروز یک یا چند تمدن» مواجه می‌شویم. اسپنگلر از جمله متفکرینی است که بر بعد نظریه تاریخ تمدنی تأکید دارد. اسپنگلر (۱۹۳۹) اساساً تمدن را یک پدیده‌ی ادامه‌دار تاریخ می‌داند که اوج و افول تاریخ در گرو اوج و افول تمدن‌ها است. او محوریت تمدن غرب را مورد سؤال قرار می‌داد و معتقد بود هر تمدنی روح خاص خود را دارد و برگرفته از ریشه‌های تاریخی یک ملت است. لین و فورست، (۲۰۱۰) با مرور بر تمدن غرب و تمدن اسلامی به تفاوتی پی برده بود که قاعده نظری حاکم بر تمدن‌هاست. این دو معتقدند تمدن غربی در دل دولت‌ها شکل گرفته ولی تمدن اسلامی منشاء دولت‌محورانه نداشته و برخاسته از منابع و مرجعیت دین است. بعضی از محققین مثل ارنولد توین‌بی (۱۳۷۸) با روی کرد سیاسی و مقایسه‌ای به تمدن‌های جهان توجه کرده‌اند و به لحاظ ریشه‌ی تاریخی، تمدن اروپایی را با تمدن یونانی مرتبط می‌دانند که به ۱۴۰۰ تا ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد برمی‌گردد. در این دوره فلسفه، هنر و معماری یونانی تحول عظیمی را پایه‌گذاری کرد که بر مبنای نظر قالب تمدن‌شناسان قرن ۱۸، جوان‌سازی تمدن اروپایی تحت تأثیر این ارتباط و پل تمدنی می‌باشد (کسب^۲، ۲۰۰۳).

روی کرد نظری به ظهور امر تمدنی

در این مقاله روی کرد نظری ما به مطالعه‌ی تمدن ایرانی و حس تعلق به تمدن ایرانی مبتنی بر روی کرد دو وجهی به تمدن است و بر این معنا تأکید می‌شود که تمدن مادی شکل نمی‌گیرد مگر در

1. Rejuvenation

2. Kasaba

پرتو تمدن معنوی. با این نگاه، تمدن فقط ناظر بر میراث محسوس تمدنی نیست و صرفاً از سنخ ساخت‌وساز و امور فیزیکی جهان محسوب نمی‌شود، بلکه تمدن از جنس رفتار، اخلاق فردی و اجتماعی و چگونگی مدیریت اجتماعی می‌باشد. تمدن پیوند عمیق با اخلاق اجتماعی و روابط انسانی و «سازمان پیشرفته اجتماعی دارد»^۱. تمدن پیوند گسترده و عمیقی با مفهوم «مدیریت اجتماعی»، «عدالت اجتماعی» و «اخلاق اجتماعی» برقرار می‌کند. در نگاه دیگر، تمدن صرفاً با مکان‌ها و مناطق مردم‌پسند و مشهور جهان پیوند نمی‌خورد. در این نگاه تمدن از جنس و سنخ عناصر فیزیکی و در عین حال عناصر برجسته‌ی هنری است که تمدنی شدن آن‌ها بستگی به عواملی دارد که از جنس علوم تجربی نیست، بلکه محصول تلاش‌های علوم انسانی است. بر این مبنا تمدن را می‌توان به تمدن مادی و معنوی تقسیم نمود که به‌طور حتم رابطه‌ی انضمامی بین این دو نوع تمدن وجود دارد. در واقع هیچ تمدنی منهای عناصر مادی و معنوی امکان ظهور و ماندگاری پیدا نمی‌کند. از سوی دیگر همه تمدن‌ها هم در عرصه‌ی مادی و هم در عرصه‌ی معنوی ریشه‌ی وسیع و عمیق در «ارتباط با امر قدسی و الهی»، «قوانین و مقررات اجتماعی»، «مدیریت و سازمان اجتماعی» و «اخلاق و عدالت اجتماعی» دارند و همه این عرصه‌ها، تولیدات علوم انسانی محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر ریشه‌ی همه تمدن‌ها هم در بعد مادی و هم در ابعاد معنوی در ارتباط گسترده با تولیدات حوزه‌های فکری علوم انسانی است.

ارتباط تمدن‌ها با دین امری نیست که بتوان نادیده گرفت. با یک نگاه می‌توان گفت ادیان بزرگ الهی زمینه‌ی قانونمند کردن انسان، اخلاقی کردن روابط اجتماعی و به وجود آورنده‌ی مدنیت اجتماعی بوده‌اند. هنر قدسی و تمدن قدسی در پرتو ادیان بزرگ شکل گرفته و در همه اعصار گذشته حتی میراث مادی تمدن‌ها به‌طور گسترده‌ای منعکس‌کننده‌ی ارزش‌های دینی بوده‌اند. می‌توان گفت همه تمدن‌های جهان و به‌طور حتم تمدن غرب نیز ریشه‌ی عمیق در ادیان بزرگ دارند و نیوسنر^۲ در کتابی تحت عنوان ریشه‌های بنیادهای دینی تمدن غرب: یهود، مسیحیت و اسلام، تمدن غرب در پیوند با این سه دین بزرگ تفسیر کرده است (دیکوستو^۳، ۲۰۰۸).

1. Advanced Social Organization.

2. Neusner

3. D'Costa

ابعاد معنوی تمدن	ابعاد مادی تمدن
توجه به خدا و ابعاد قدسی تمدنی اخلاق و عدالت اجتماعی؛ روابط انسانی سالم و سازمان پیشرفته اجتماعی	معماری؛ شهرسازی؛ مجسمه‌سازی، نقاشی و تولیدات رسانه‌ای
حکمرانی سالم	ابزار، تکنولوژی و پیشرفتگی
روشن‌فکری	موفقیت‌های بزرگ در قالب اختراعات و اکتشافات

تمدن‌ها فقط محصول گذشته نیستند، بلکه تمدن‌ها امروز و فردا نیز ساختنی و شدنی هستند. از سوی دیگر تمدن انعکاس ادامه‌ی زندگی است که از سنت ایرانی باستان آغاز می‌شود و در مسیر پیوند با اسلام معنا و مقصد مقدس می‌یابد و در مسیر تجدد جدید، توسعه پیدا می‌کند و این یک نوع ارج نهادن به تجربه‌های عقلانی و معنوی است. نکته مهم این است که ریشه و هم‌هی اجزای این نهال و شجره طیبه بلند قامت «محترم» است و در ظل این «احترام تمدنی» می‌توان این میراث فاخته و فرهیخته را ادامه داد. بریدگی‌های تمدنی می‌تواند نقص بزرگی در عینیت‌های تمدنی و ذهنیت‌های تمدنی به وجود آورد.

از سوی دیگر همان‌طور که اشاره شد باید توجه داشت که تمدن‌ها همواره پیوند عمیقی با دین داشته‌اند و اساساً تمدن‌ها ماندگار نمی‌شود مگر با پیوند به اسماء جمال خدا. اساساً تمدن از جنس «بروز الهی» است که در ذهن‌ها و دل‌ها و تعلق‌ها ماندگار می‌ماند. تمدن‌ها محصول یک کار بزرگ، یک همت و تدبیر مجاهدانه و یک احساس ظریف و پاک است که ارغمانی جز «ماندگاری زیبایی» که تجلی اسم خداست را نمی‌تواند داشته باشد. تمدن‌های بزرگ و ماندگار محصول «ارزش‌مند بودن» و در عین حال «استمرار حضور» و «استمرار تشویق» هستند. تمدن محصول یک کار جمعی است، هم در مرحله‌ی شدن و هم در مرحله‌ی ماندگاری که مصداق «یدالله مع الجماعه» می‌باشند، قدرت و اقتدار الهی با جمع است و از جمع برمی‌خیزد و در جمع ماندگار می‌شود. بر همین مبناست که بر این باوریم «که تمدن ما (ایرانیان مسلمان) پایدار و ماندگار است.»

در نگاهی دقیق‌تر، همه میراث تمدنی اعم از مادی و معنوی از سه بعد و عنصر اساسی برخوردار است که بدون یکی از این سه عنصر، یک پدیده والا، پیشرفته و فاخر مادی و معنوی تبدیل به عنصر تمدنی نمی‌شود. این سه عنصر عبارتند از: ۱) ابعاد وجودی و حسی (عینیت‌های تمدنی)؛ ۲) عناصر تعلق و هویتی (ذهنیت‌های تمدنی)؛ ۳) پیوست‌های استمرار و ماندگاری. این سه عنصر از یک رابطه پیوسته و سلسله مراتبی برخوردار است که بدون وجود عنصر اول، عنصر دوم معنا پیدا نمی‌کند و هم‌چنین بدون وجود دو عنصر اول، استمرار و پیوستگی تمدنی بی‌معنا می‌شود.

این «هرم تمدنی» از یک پایه و بنیان اصلی برخوردار است که مربوط به عنصر اول که خود «پدیده تمدنی» است، می‌شود. پدیده‌های تمدنی هم در اشکال محسوس و فیزیکی نمود پیدا می‌کنند و هم در امور غیرمحسوس که در قالب قوانین و مقررات و ضوابط اخلاقی و مدنی زندگی است تجلی پیدا می‌کنند. پدیده‌های تمدنی باید منعکس‌کننده یک «تغییر بزرگ» باشند که اهمیت آن‌ها به میزان «تغییرسازی» است که در روندهای زندگی به وجود آورده‌اند. بدون وجود این عنصر اول «آغاز تمدنی» به‌وجود نمی‌آید. باید شهری مانند پارسه ساخته شود و باید مدرسه‌ای به‌نام مدرسه بغداد و یا دارالفنون به وجود بیاید و باید قوانین و مقررات مدنی اراییه و نوشته شود و باید انقلابی اجتماعی تحقق پیدا کند تا در پرتو آن «حس بودن هویتی» و در پرتو ادامه یافتن آن، ذخائر ماندگار تمدنی شکل بگیرد.

عنصر دوم، عنصر تعلق و هویتی تمدنی است که موجب «عضویت در یک حوزه تمدنی» می‌شود. تعلق تمدنی، در حس یک فرد، جامعه، ملت و ملل جهان ظهور پیدا می‌کند و رابطه‌ی تنگاتنگی با عملکرد تمدنی دانشمندان علوم انسانی دارد. این‌که یک پدیده اهمیت پیدا می‌کند و از جایگاه مهم هویتی برخوردار می‌شود، صرفاً مربوط به «جنبه‌های عینی» یک پدیده نیست، بلکه این حس برخواسته از «فهم و انتقال حقیقت یک امر تمدنی» به دیگران است. ایرانیان صاحب و وارث علوم، فنون و خلاقیت‌های بزرگی در عرصه‌ی تاریخ ایران بوده‌اند، اما این‌که چرا و به چه میزان در یک ایرانی حس تعلق و احساس هویت نسبت به این دست‌آوردهای بزرگ تاریخی به وجود می‌آید، مربوط به آن «فضای تمدنی» است که در پرتو «تصویری شدن تمدن» از طریق تولیدات روشن‌فکری یک نسل به وجود می‌آید. تصویری شدن تمدن، محصول معرفت‌هایی است که از طریق فلسفه، ادبیات، فرهنگ‌شناسی و مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ‌نگاری و حتی تولیدات حوزه‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل تولید می‌شود.

در این مقاله تلاش خواهد شد که تفاوت‌های زنان و مردان در پیوند عناصر تمدنی مورد ارزیابی قرار گیرد و بررسی شود که کدامیک از پیوندها در میان زنان نسبت به مردان قوی‌تر و یا ضعیف‌تر است. این تحلیل ممکن است سیاست‌گذاری متفاوتی را برای آموزش و پرورش حس و تعلق تمدنی در میان زنان و مردان ایرانی فراهم آورد. قبل از توجه به داده‌های کمی، تفسیر زنان و مردان پاسخ‌گو را نسبت به تعریف تمدن مورد بحث قرار خواهیم داد.

روش تحقیق و نمونه‌ی مورد مطالعه

پس از استخراج محورهای پیمایش از مطالعه اسنادی و ترکیب‌بندی نظری دوره‌های تمدنی ایران، مؤلفه‌های

جنسیت، درک و تعلق تمدنی: مطالعه‌ی موردی حس تمدنی در ایران باستان ۱۳

تمدنی بر اساس اهمیت تأثیر بر موضوع پیمایش مبنی بر ارتباط مؤلفه‌ها با علوم انسانی، فهرست شدند. پرسش‌نامه‌ای که حاصل این مطالعه بود، از دو طریق برخط و چاپی توزیع گردیده است.

جامعه‌ی کل پیمایش، شهروندان سنین ۱۵ تا ۵۰ سال ایرانی است و توزیع پیمایش حاضر بر اساس نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌بندی‌شده انجام شده است (بیکر، ۱۳۸۱:۱۷۷). یکی از مسائلی که در نمونه‌گیری حائز اهمیت است تطابق جامعه نمونه با جامعه کل است به شکلی که ویژگی‌های نمونه، مشابه جامعه کل باشد. این تطابق و تناسب نه تنها از لحاظ حجم دو جامعه بایستی مراعات شود بلکه در مورد صفات و متغیرهای موجود نیز بایستی وجود داشته باشد. این موضوع در نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌بندی‌شده به بهترین وجه رعایت می‌شود. دلیل این وضعیت این است که هر یک از اعضاء جامعه تعریف شده شانس برابر و مستقلی برای قرار گرفتن در نمونه دارند. منظور از مستقل بودن این است که انتخاب یک عضو به هیچ شکل در انتخاب سایر اعضاء جامعه تأثیری نداشته باشد.

بر اساس منطق نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌بندی‌شده، مبنی بر رعایت حداکثری نسبت متغیرهای جامعه هدف با جامعه نمونه، نسبت متغیرهای سن، دین و مذهب و محل زندگی در توزیع پرسشنامه مورد توجه قرار گرفته است. بدیهی است که پرسشنامه برخط، ذاتاً رویکرد نمونه‌گیری تصادفی ساده را دنبال می‌کند، اما در مواردی از متغیرها، که نمونه معرف جامعه هدف نبوده است، این ناهمخوانی با توزیع دستی پرسشنامه جبران شده است. لازم به ذکر است هر پژوهش پیمایشی، حد معینی از درجه دقت مطلوب را دارد. نتایج یک بررسی نمونه‌ای همیشه با عدم حتمیت همراه است، زیرا اولاً نسبتی از جامعه مورد اندازه‌گیری قرار گرفته است و ثانیاً اندازه‌گیری‌ها همیشه با خطا همراه هستند. بدیهی است میزان این عدم دقت را می‌توان با نمونه‌های بزرگ‌تر و با استفاده از وسایل اندازه‌گیری دقیق‌تر تقلیل داد.

داده‌های به دست آمده از مشارکت‌کنندگان نیز با ضریب خطای بسیار پایین، تطابق بسیار نزدیکی را بین جمعیت نمونه و جامعه هدف نشان می‌دهد. در نمودار زیر، تنوع دین و مذهب مشارکت‌کنندگان که از تلفیق جداول فراوانی ادیان و مذاهب مشارکت‌کنندگان تهیه شده است، نشان داده می‌شود.

هم‌چنین با توجه به فزونی جمعیت جوان کشور و با نظر به نمودار هرم سنی ایران، نسبت پراکندگی جمعیت نمونه تشابه نزدیکی با هرم سنی جامعه ایران در سرشماری سال ۱۳۸۵ دارد (<http://www.sci.org.ir/>).

^۱ برگرفته از سایت رسمی مرکز آمار ایران. لازم به ذکر است، آخرین سرشماری عمومی در سال ۱۳۸۵، تغییرات کمی را برای سال انجام پیمایش (۱۳۸۸) ایجاد می‌کند که مورد توجه قرار گرفته است.

پس از جمع‌آوری پرسش‌نامه‌های چاپی، انباشت نتایج برخط و حذف موارد تکمیل نشده، تعداد ۵۲۵ پرسش‌نامه تحت تحلیل قرار گرفت. در زمینه‌ی ساختار پرسش‌نامه ذکر این نکته لازم است که برای دستیابی به پاسخ‌های دقیق‌تر و قابل تحلیل، پرسش‌نامه حاوی هر دو نوع پرسش‌های باز و بسته است. پرسش‌های بسته، با توجه به نیاز، به صورت پنج‌گزینه‌ای رتبه‌ای، گزینه اتفاقی رتبه‌ای و گزینه متغیر اسمی تنظیم شده‌اند.

مطالعه‌ی موردی: ارتباط بین جنسیت، تعلق تمدنی و علم

نسبی بودن مفهوم تمدن، چند بعدی بودن امور تمدنی و مادی بودن و در عین حال معنوی بودن و به عبارت دیگر فیزیکی بودن و همچنین مجازی بودن آثار تمدنی مورد تأکید است. با تعبیر «نمایشی»^۱ نیز آشکار بودن و پنهان بودن تولیدات تمدنی، جنبه‌ی دیگری از معرفت‌های تمدنی را منعکس می‌کند. در یک نگاه دیگر، واژه‌ی «تمدن»^۲ در مقیاس وسیع‌تر، به مرحله‌ای از رشد فکری، علمی، ادبی و فرهنگی گفته می‌شود که فرد متمدن را به عنوان انسانی فرهیخته از دیگر انسان‌ها متمایز می‌سازد. این واژه به مفهوم نظام اجتماعی بلند مرتبه‌ای است که شاخص‌های آن عبارتند از «هنر»، «علم»، «فرهنگ» و «نظام حکومتی پیشرفته» همراه با قانونمند شدن روندهای زندگی. بر این اساس هر اجتماع انسانی، در قالب شهر یا کشور و حتی منطقه را نمی‌توان تمدن نامید مگر آن‌که در خصلت‌های مدنی و روابط انسانی و همچنین هنر و فرهنگ و دانش و حکمت از خصلت‌های والا و برجسته برخوردار باشند و مدنیت اجتماعی آن‌ها را به سمت رفتار قانونی و انتظار حقوقی از زندگی سوق دهد.

تعریف تمدن در نگاه زنان و مردان نمونه مورد مطالعه

تمدن مربوط به امور پیشینی و فرهنگ یک موجود زنده و امروزی است. البته این تعریف به معنای این نیست که تمدن همواره در گذشته قرار دارد، بلکه به معنای این است که حس مربوط به امور تمدنی نیازمند یک دوره زمانی است که همواره فرد به بساخته‌های خود و جامعه در یک روند جریان‌دار زندگی باز می‌گردد تا «خود و مای تمدنی» را دریابد. به‌طور مثال تعدادی از پاسخگویان با درک مفهوم تمدن، تمدن را مربوط به امور پیشینی دانسته و به سیر تاریخی شکل‌گیری تمدن ایرانی که در آن رشد فکری، علمی، ادبی و فرهنگی شکل گرفته است، اشاره کرده‌اند:

1. Performance

2. Civilization

جنسیت، درک و تعلق تمدنی: مطالعه‌ی موردی حس تمدنی در ایران باستان ۱۵

ریشه‌دار؛ دارای ویژگی‌های روشن و متمایز؛ دارای فراز و نشیب فراوان و اکنون بریده از گذشته و بی‌خبر از آینده‌ی خویش.

مرد، ۴۰ ساله، دارای مدرک دکترا که در اوهایو زندگی می‌کند. هر وقت از تمدن ایرانی صحبت می‌شود حس می‌کنم از تونلی به عمق تمدن تاریخ ایران می‌گذرم و مردمانی را در آن می‌بینم که با آن‌ها غریبم اما می‌شناسم‌شان. ایرانیان اولین اقوامی بودند که راه روشنی را برای دیگر مردم جهان به جا گذاشتند؛ آن‌ها هیچ‌وقت بت‌پرست نبودند. آن‌ها موحد بودند و می‌توان گفت که جهان از آن‌ها اثر گرفته است. واکاوی در نسب حضرت ابراهیم نشان می‌دهد که او عرب نبوده، در بابل زندگی می‌کرده و در تهاجمی که قبلاً صورت گرفته به بابل رانده شده‌اند، او اصالتاً ایرانی بوده، اگر شما به مرور تاریخ بپردازید می‌بینید که ایرانیان چه در دوره‌ی تمدن دوره‌سنگی، چه نوسنگی و چه آهن سرآمد بوده‌اند. کهن‌ترین قومیت ساکن ایران کاس‌ها هستند که بازماندگانش در گیلان زندگی می‌کنند.

مرد، ۵۸ ساله، تهرانی، دکترا
مجموعه‌ی آن‌چه مردم ایران طی دوران‌های گذشته اندوخته‌اند از فرهنگ، دانش، ثروت و بناها گرفته تا نامی که به خاطر کارهای پیشین از خود به جا گذاشته‌اند. طبق این تعریف ثروت مادی ایرانیان، ساختمان‌ها، آثار هنری و حتی نام‌هایی چون بوعلی سینا و خوارزمی جزو تمدن ایرانی هستند.

مرد، ۳۰ ساله، تهرانی و کارشناسی‌ارشد
بناهای باستانی و فرهنگ و علم و ادب این سرزمین همه جلوه‌هایی از تمدن ایرانی هستند. وقتی درباره تمدن ایرانی حرف می‌زنیم یاد شکوه و بزرگی تمدن قدیم ایران می‌افتیم.

زن، ۳۵ ساله، تهرانی، کارشناسی‌ارشد
تمدن ایرانی همان میراث کهن ایرانی است که از دوره‌ی هخامنشان و پادشاهان با فرهنگش به جا مانده است. کار نیک آنها و پیشینه تاریخی و مذهبی ایران، تمدن ایرانی را ساخته است.

زن، ۳۳ ساله، تهرانی، کارشناسی‌ارشد
این عده عوامل تمدن‌ساز ایرانی را ریشه در تاریخ ایران از زمان کورش کبیر، تخت جمشید و بیستون می‌دانند و تمدن ایران را یک تمدن تلفیقی که از فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف و ادیان مختلف که زیر یک پرچم و فرهنگ کلی امروزه جمع شده، می‌دانند و معتقدند که این تمدن کهن ایران میراث فکری جامعه‌ی ایرانی را هم شامل می‌شود.

عده دیگری از مصاحبه‌شوندگان تمدن ایرانی را چیزی فراتر از تاریخ و عوامل تمدن‌ساز قدیم دانسته‌اند و به عوامل تمدن‌ساز جدید نیز اشاره کرده‌اند این عده از مصاحبه‌شوندگان در پاسخ به تعریف تمدن ایرانی با نگاهی کاملاً متفاوت نسبت به گروه اول، تمدن ایرانی را بازتولید فرآیندهای جدید در زندگی ایرانیان می‌دانند که در زیر به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

ایران تمدنش از اول هم خوب بود ولی حالا دارد بهتر می‌شود. اول سواد کم بود ولی حالا بیشتر شده است. قبلاً مکتب می‌رفتند ولی حالا مدرسه‌ها بهتر شده. تمدن به معنی پیشرفت مملکت و مردم و روشن‌فکری مردم است. زن، ۶۹ ساله، اصفهانی، ششم ابتدایی

شعر پارسی؛ معماری متمایز دوره‌های گوناگون؛ تصوف ایرانی

مرد، ۴۰ ساله، ایرانی مقیم اوهایو، دکترا
به‌طور کلی تمدن برای من معنای شهرنشینی دارد. ایجاد مدنیت و رابطه‌ی پیشرفته و تکنولوژیکی بین افراد ساکن یک شهر.

زن، ۲۴ ساله، اهل ساری، کارشناسی
همه دستاوردهای علمی و فرهنگی سرزمین ایران از دوران باستان تاکنون تمدن ایرانی را شکل می‌دهند ولی دستاوردهای جدید متمدن‌تر هستند.

مرد، ۲۵ ساله، تهرانی، کارشناسی
هم‌چنین تمدن ترکیبی از امنیت، فرهنگ، نظم، دین و آزادی است که امنیت و نظم را از راه اخلاق، قانون و اقتصاد تأمین نماید و فرهنگ را که تسهیلاتی برای رشد علم، آداب و رسوم و هنر فراهم می‌نماید، خلق کند. هم‌چنین دین مهم‌ترین عامل تمدن‌ساز و اثرگذار بر شکل‌گیری «مای تمدنی» است. اساساً بخش عمده‌ای از پدیده‌های تمدنی حول دین شکل گرفته است و در مراکز دینی اعم از مساجد و یا کلیساهای باشکوه و یا مدرسه‌های علوم دینی تجسد یافته است. دین یک فرمتگیری است که در پرتو آن بنیان‌های جمعی و سامانه‌های بزرگ اجتماعی شکل گرفته است. به‌عنوان مثال دین اسلام در بردارنده‌ی نظام ساختارمند مقررات اجتماعی، ارزش‌های اخلاقی فردی و اجتماعی و روش‌های معاشرت اجتماعی است که برای همه اشکال زندگی جمعی، ضوابط روشنی را تعریف کرده است. از این منظر دین شالوده‌ی همه تمدن‌های بزرگ را تشکیل می‌دهد و مهم‌ترین مرجع و منبع همه تمدن‌های بزرگ محسوب می‌شود. جنگ‌های بین دینی به‌طور عمده محصول آمیخته شدن دین با عصبیت‌های قومی و اندیشه‌های طبقاتی بوده است. لذا تفکیک بین پیام دینی و انواع دینداری‌های آمیخته شده با عصبیت‌ها، بسیار اهمیت دارد.

جنسیت و تعلق تمدنی

در این بخش، کلیه متغیرهای جمعیت‌شناختی از یک سو و مؤلفه‌های تمدنی از سوی دیگر مورد بررسی قرار گرفته است. چون گزینه‌های متغیرها در هر دو طرف موضوعات تحلیل یا حداقل در یک طرف اسمی است، آزمون مورد استفاده برای تحلیل آزمون کای دو است. رابطه تعلق به عناصر معنوی تمدنی مثل دین، زبان، فرهنگ، روشن‌فکری تمدنی با جنسیت و همچنین رابطه تعلق به نمونه‌ای از عناصر مادی تمدنی مثل هنر با جنسیت، مورد ارزیابی قرار گرفته است. در یک پیوند دیگر به تفاوت جنسیتی در ارتباط با پیوند علوم با تمدن‌ها توجه شده است تا ببینیم که آیا فقط علوم مرتبط با فیزیک جهان منشاء تمدنی دارند و یا علوم انسانی که به جنبه‌های رفتاری، مدیریتی و حسی مرتبط می‌باشند نیز در حس تمدنی و اساساً شکل‌گیری یک درک تمدنی اثرگذار هستند.

جدول ۱: جنسیت و حس تعلق به دین و مذهب

مجموع	حس تعلق به دین و مذهب					تعداد	مرد	زن	مجموع
	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم				
۳۷۵	۱۱۲	۷۶	۸۱	۳۷	۶۹				
درصد ۱۰۰/۰	درصد ۲۹/۹	درصد ۲۰/۳	درصد ۲۱/۶	درصد ۹/۹	درصد ۱۸/۴	درصد			
۱۲۹	۲۷	۳۲	۳۴	۱۳	۲۳				
درصد ۱۰۰/۰	درصد ۲۰/۹	درصد ۲۴/۸	درصد ۲۶/۴	درصد ۱۰/۱	درصد ۱۷/۸	درصد			
۵۰۴	۱۳۹	۱۰۸	۱۱۵	۵۰	۹۲				
درصد ۱۰۰/۰	درصد ۲۷/۶	درصد ۲۱/۴	درصد ۲۲/۸	درصد ۹/۹	درصد ۱۸/۳	درصد			

جهت بررسی وجود ارتباط معنادار بین جنسیت و حس تعلق به دین و مذهب از جداول دو بعدی و آزمون خی دو استفاده می‌کنیم. با بررسی جدول دو بعدی مشخص می‌گردد که در مردان ۵۰ درصد از پاسخ‌دهندگان به میزان زیادی دارای حس تعلق به دین بوده‌اند که در زنان این آمار به ۴۵ درصد می‌رسد. جهت بررسی وجود ارتباط معنادار بین جنسیت و حس تعلق به دین میزان آمار خی دو برابر ۴۶۷۵ با درجه آزادی ۴ و سطح معناداری ۰.۰۳۲۲ است. چون میزان سطح معناداری از میزان خطای نوع اول در سطح ۰.۰۵ بیشتر است، لذا فرض وجود ارتباط معنادار بین جنسیت و حس تعلق به دین رد می‌گردد. بنابراین بین زنان و مردان در میزان حس تعلق به دین اختلاف معناداری وجود ندارد. به عبارت دیگر مردان و زنان از یک نسبت تقریباً مساوی در خصوص حس تعلق به دین و مذهب بعنوان یک امر تمدنی برخوردارند.

جدول ۲: جنسیت و حس تعلق به زبان فارسی

مجموع	حس تعلق به زبان فارسی					تعداد	جنسیت
	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم		
۳۸۳	۱۶۹	۱۱۴	۶۰	۱۴	۲۶	تعداد	مرد
درصد ۱۰۰/۰	درصد ۴۴/۱	درصد ۲۹/۸	درصد ۱۵/۷	درصد ۳/۷	درصد ۶/۸	درصد	
۱۳۱	۶۵	۴۴	۱۷	۲	۳	تعداد	زن
درصد ۱۰۰/۰	درصد ۴۹/۶	درصد ۳۳/۶	درصد ۱۳/۰	درصد ۱/۵	درصد ۲/۳	درصد	
۵۱۴	۲۳۴	۱۵۸	۷۷	۱۶	۲۹	تعداد	مجموع
درصد ۱۰۰/۰	درصد ۴۵/۵	درصد ۳۰/۷	درصد ۱۵/۰	درصد ۳/۱	درصد ۵/۶	درصد	

با بررسی جدول دو بعدی مشخص می‌گردد که در مردان ۷۴ درصد از پاسخ‌دهندگان به میزان زیادی دارای حس تعلق به زبان فارسی بوده‌اند که در زنان این آمار به ۸۸ درصد افزایش می‌یابد. اگر چه این تفاوت نشان‌دهنده وجود نسبتاً قوی‌تر تعلق به زبان فارسی در میان زنان پاسخگو می‌باشد ولی با تست آزمون خی‌دو، تفاوت معنادار تأیید نمی‌شود. شاید علت این امر فراگیری استفاده از زبان فارسی به عنوان یک کد فرهنگی و تمدنی در میان همه اقشار جامعه اعم از مردان و زنان باشد که هم درصد معناداری به زبان فارسی به‌عنوان کد تمدنی می‌نگرند و هم در این جهت تفاوت جدی بین دو جنس وجود ندارد.

جدول ۳: جنسیت و احساس تعلق به فرهنگ تمدنی ایران

مجموع	احساس تعلق به فرهنگ تمدن ایران					تعداد	جنسیت
	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم		
۳۸۳	۱۷۷	۱۰۲	۶۹	۱۹	۱۶	تعداد	مرد
درصد ۱۰۰/۰	درصد ۴۶/۲	درصد ۲۶/۶	درصد ۱۸/۰	درصد ۵/۰	درصد ۴/۲	درصد	
۱۳۱	۶۱	۵۱	۱۵	۱	۳	تعداد	زن
درصد ۱۰۰/۰	درصد ۴۶/۶	درصد ۳۸/۹	درصد ۱۱/۵	درصد ۰/۸	درصد ۲/۳	درصد	
۵۱۴	۲۳۸	۱۵۳	۸۴	۲۰	۱۹	تعداد	مجموع
درصد ۱۰۰/۰	درصد ۴۶/۳	درصد ۲۹/۸	درصد ۱۶/۳	درصد ۳/۹	درصد ۳/۷	درصد	

با بررسی جدول دو بعدی مشخص می‌گردد که در مردان ۷۳ درصد از پاسخ‌دهندگان به میزان زیادی دارای حس تعلق به فرهنگ ایرانیان بوده‌اند که در زنان این آمار به ۸۶ درصد افزایش می‌یابد. جهت

جنسیت، درک و تعلق تمدنی: مطالعه‌ی موردی حس تمدنی در ایران باستان ۱۹

بررسی وجود ارتباط معنادار بین جنسیت و حس تعلق به فرهنگ ایرانیان نسبت خی‌دو برابر ۱۲.۸۹۹ با درجه آزادی ۴ و سطح معناداری ۰.۰۱۲ است. چون میزان سطح معناداری از میزان خطای نوع اول در سطح ۰.۰۵ کمتر است، لذا فرض وجود ارتباط معنادار بین جنسیت و حس تعلق به فرهنگ ایرانیان تأیید می‌گردد و برتری زنان به‌صورت معنادار نسبت به مردان در حس تعلق به فرهنگ ایرانی تأیید می‌شود.

جدول ۴: جنسیت و حس تعلق به هنر تمدنی ایران

مجموع	حس تعلق به هنر تمدنی ایرانیان					تعداد	مرد	جنسیت
	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم			
۳۸۱	۱۷۵	۱۱۵	۶۰	۱۸	۱۳	تعداد		
۱۰۰٪	۴۵٪	۳۰٪	۱۵٪	۴٪	۳٪	درصد		
۱۳۲	۷۶	۴۰	۱۳	۳	۰	تعداد		
۱۰۰٪	۵۷٪	۳۰٪	۹٪	۲٪	۰٪	درصد		
۵۱۳	۲۵۱	۱۵۵	۷۳	۲۱	۱۳	تعداد		
۱۰۰٪	۴۸٪	۳۰٪	۱۴٪	۴٪	۲٪	درصد		

همان‌طور که جدول بالا ملاحظه می‌شود ۷۶ درصد از پاسخ‌دهندگان مرد دارای حس تعلق به هنر ایرانیان بوده‌اند که این نسبت با افزایش قابل توجهی در زنان به ۸۸ درصد افزایش می‌یابد. جهت بررسی وجود ارتباط معنادار بین جنسیت و حس تعلق به هنر تمدنی ایرانیان نسبت خی‌دو برابر ۱۱.۰۵۸ با درجه آزادی ۴ و سطح معناداری ۰.۰۲۶ است. چون میزان سطح معناداری از میزان خطای نوع اول در سطح ۰.۰۵ کمتر است، لذا فرض وجود ارتباط معنادار بین جنسیت و حس تعلق به هنر تمدنی ایرانیان تأیید می‌گردد. بنابراین همان‌طور که ملاحظه می‌شود، زنان به‌صورت معناداری بیشتر از مردان از حس تعلق به هنر تمدنی ایرانیان برخوردارند.

با بررسی جدول دو بعدی زیر مشخص می‌گردد که در مردان ۴۷ درصد از پاسخ‌دهندگان به میزان زیادی دارای حس تعلق به نژاد آریایی بوده‌اند که در زنان این آمار به ۷۲ درصد افزایش می‌یابد. جهت بررسی وجود ارتباط معنادار بین جنسیت و حس تعلق به نژاد آریایی میزان آمار خی‌دو برابر ۳۴.۵۹۴ با درجه آزادی ۴ و سطح معناداری ۰.۰۰۰ است. چون میزان سطح معناداری از میزان خطای نوع اول در سطح ۰.۰۵ کمتر است، لذا فرض وجود ارتباط معنادار بین جنسیت و حس تعلق به نژاد آریایی با ۹۵ درصد اطمینان تأیید می‌گردد. این نسبت نشان می‌دهد با فاصله معناداری زنان نسبت به مردان از حس قوی‌تر تعلق به تمدن آریایی برخوردارند.

جدول ۵: جنسیت و حس تعلق به نژاد آریایی به عنوان آغازگران تمدن ایران

مجموع	حس تعلق به نژاد آریایی به عنوان آغازگران تمدن ایران						
	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم		
۳۷۷	۱۱۶	۶۲	۱۰۷	۳۵	۵۷	تعداد	جنسیت
درصد ۱۰۰/۰	درصد ۳۰/۸	درصد ۱۶/۴	درصد ۲۸/۴	درصد ۹/۳	درصد ۱۵/۱	درصد	
۱۳۲	۴۶	۴۹	۲۵	۶	۶	تعداد	زن
درصد ۱۰۰/۰	درصد ۳۴/۸	درصد ۳۷/۱	درصد ۱۸/۹	درصد ۴/۵	درصد ۴/۵	درصد	
۵۰۹	۱۶۲	۱۱۱	۱۳۲	۴۱	۶۳	تعداد	مجموع
درصد ۱۰۰/۰	درصد ۳۱/۸	درصد ۲۱/۸	درصد ۲۵/۹	درصد ۸/۱	درصد ۱۲/۴	درصد	

جدول ۶: جنسیت و حس تعلق به دانشمندان ایرانی

مجموع	حس تعلق به دانشمندان ایرانی						
	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم		
۳۸۴	۱۶۸	۱۲۲	۶۱	۲۱	۱۲	تعداد	جنسیت
درصد ۱۰۰/۰	درصد ۴۳/۸	درصد ۳۱/۸	درصد ۱۵/۹	درصد ۵/۵	درصد ۳/۱	درصد	
۱۳۳	۷۴	۳۱	۲۱	۷	۰	تعداد	زن
درصد ۱۰۰/۰	درصد ۵۵/۶	درصد ۲۳/۳	درصد ۱۵/۸	درصد ۵/۳	۰	درصد	
۵۱۷	۲۴۲	۱۵۳	۸۲	۲۸	۱۲	تعداد	مجموع
درصد ۱۰۰/۰	درصد ۴۶/۸	درصد ۲۹/۶	درصد ۱۵/۹	درصد ۵/۴	درصد ۲/۳	درصد	

جهت بررسی وجود ارتباط معنادار بین جنسیت و حس تعلق به دانشمندان ایرانی از جداول دو بعدی و آزمون خی دو استفاده می‌کنیم. با بررسی جدول دو بعدی مشخص می‌گردد که در مردان ۷۵ درصد از پاسخ‌دهندگان به میزان زیادی دارای حس تعلق به دانشمندان ایرانی بوده‌اند که در زنان این آمار به ۷۹ درصد افزایش می‌یابد. جهت بررسی وجود ارتباط معنادار بین جنسیت و حس تعلق به دانشمندان ایرانی میزان آمار خی دو برابر ۹.۵۳۸ با درجه آزادی ۴ و سطح معناداری ۰.۰۴۹ است. چون میزان سطح معناداری از میزان خطای نوع اول در سطح ۰.۰۵ کمتر است، لذا فرض وجود ارتباط معنادار بین جنسیت و حس تعلق به دانشمندان ایرانی تأیید می‌گردد. بنابراین بین زنان و مردان در میزان حس تعلق به دانشمندان ایرانی اختلاف معناداری وجود دارد. در رابطه‌ی مشابهی ارتباط بین جنسیت و حس تعلق به روشن‌فکران

جنسیت، درک و تعلق تمدنی: مطالعه‌ی موردی حس تمدنی در ایران باستان ۲۱

ایرانی مورد بررسی قرار گرفت. با بررسی جدول دو بعدی مشخص می‌گردد که در مردان ۵۵ درصد از پاسخ‌دهندگان به میزان زیادی دارای حس تعلق به روشن‌فکران ایرانی بوده‌اند که در زنان این آمار به ۶۸ درصد افزایش می‌یابد. جهت بررسی وجود ارتباط معنادار بین جنسیت و حس تعلق به روشن‌فکران ایرانی میزان آمار خی دو برابر ۱۳.۲۲۳ با درجه آزادی ۴ و سطح معناداری ۰.۰۱ است. چون میزان سطح معناداری از میزان خطای نوع اول در سطح ۰.۰۵ کمتر است لذا فرض وجود ارتباط معنادار بین جنسیت و حس تعلق به روشن‌فکران ایرانی تأیید می‌گردد. بنابراین بین زنان و مردان در میزان حس تعلق به روشن‌فکران ایرانی اختلاف معناداری وجود دارد.

جدول ۷: رابطه‌ی جنسیت با پذیرش اثرگذاری علوم انسانی به‌عنوان علم تمدن‌ساز

مجموع	علوم انسانی از علومی است که در تمدن‌سازی نقش دارد					تعداد	جنسیت
	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم		
۳۶۹	۱۸۰	۸۸	۵۴	۲۸	۱۹	تعداد	مرد
۱۰۰٪ درصد	۴۸٪ درصد	۲۳٪ درصد	۱۴٪ درصد	۷٪ درصد	۵٪ درصد	درصد	
۱۲۰	۵۷	۲۲	۲۴	۱۳	۴	تعداد	زن
۱۰۰٪ درصد	۴۷٪ درصد	۱۸٪ درصد	۲۰٪ درصد	۱۰٪ درصد	۳٪ درصد	درصد	
۴۸۹	۲۳۷	۱۱۰	۷۸	۴۱	۲۳	تعداد	مجموع
۱۰۰٪ درصد	۴۸٪ درصد	۲۲٪ درصد	۱۶٪ درصد	۸٪ درصد	۴٪ درصد	درصد	

جهت بررسی وجود ارتباط معنادار بین جنسیت و اعتقاد به این که علوم انسانی از علومی است که در تمدن‌سازی نقش داشته است از جداول دو بعدی و آزمون خی دو استفاده می‌کنیم. با بررسی جدول دو بعدی مشخص می‌گردد که در مردان ۷۲ درصد از پاسخ‌دهندگان به میزان زیادی به این که علوم انسانی از علومی است که در تمدن‌سازی نقش داشته است اعتقاد داشته‌اند که در زنان این آمار به ۶۵ درصد کاهش می‌یابد. جهت بررسی وجود ارتباط معنادار بین جنسیت و اعتقاد به این که علوم انسانی از علومی است که در تمدن‌سازی نقش داشته است میزان آمار خی دو برابر ۴.۶۶۲ با درجه آزادی ۴ و سطح معناداری ۰.۳۲۴ است. چون میزان سطح معناداری از میزان خطای نوع اول در سطح ۰.۰۵ بیشتر است، لذا فرض وجود ارتباط معنادار بین جنسیت و اعتقاد به این که علوم انسانی از علومی است که در تمدن‌سازی نقش داشته است رد می‌گردد. بنابراین بین زنان و مردان در میزان اعتقاد به این که علوم انسانی از علومی است که در تمدن‌سازی نقش داشته است اختلاف معناداری وجود ندارد.

جدول ۸: رابطه جنسیت با پذیرش اثرگذاری علوم تجربی به عنوان علم تمدن ساز

مجموع	علوم تجربی از علمی است که در تمدن سازی نقش داشته					تعداد	جنسیت
	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد		
۳۷۶	۸	۸	۹۰	۱۲۷	۱۴۳	۳۷۶	مرد
درصد ۱۰۰/۰	درصد ۲/۱	درصد ۲/۱	درصد ۲۳/۹	درصد ۳۳/۸	درصد ۳۸/۰	درصد ۱۰۰/۰	
۱۳۰	۲	۲	۲۱	۴۱	۶۴	۱۳۰	زن
درصد ۱۰۰/۰	درصد ۱/۵	درصد ۱/۵	درصد ۱۶/۲	درصد ۳۱/۵	درصد ۴۹/۲	درصد ۱۰۰/۰	
۵۰۶	۱۰	۱۰	۱۱۱	۱۶۸	۲۰۷	۵۰۶	مجموع
درصد ۱۰۰/۰	درصد ۲/۰	درصد ۲/۰	درصد ۲۱/۹	درصد ۳۳/۲	درصد ۴۰/۹	درصد ۱۰۰/۰	

جهت بررسی وجود ارتباط معنادار بین جنسیت و اعتقاد به این که علوم تجربی از علمی است که در تمدن سازی نقش داشته است از جداول دو بعدی و آزمون خی دو استفاده می کنیم. با بررسی جدول دو بعدی مشخص می گردد که در مردان ۷۲ درصد از پاسخ دهندگان به میزان زیادی به این که علوم تجربی از علمی است که در تمدن سازی نقش داشته است اعتقاد داشته اند که در زنان این آمار به ۸۱ درصد افزایش می یابد. جهت بررسی وجود ارتباط معنادار بین جنسیت و اعتقاد به این که علوم تجربی از علمی است که در تمدن سازی نقش داشته است میزان آمار خی دو برابر ۶.۱۱۴ با درجه آزادی ۴ و سطح معناداری ۰.۱۹۱ است. چون میزان سطح معناداری از میزان خطای نوع اول در سطح ۰.۰۵ بیشتر است، لذا فرض وجود ارتباط معنادار بین جنسیت و اعتقاد به این که علوم تجربی از علمی است که در تمدن سازی نقش داشته است رد می گردد. بنابراین بین زنان و مردان در میزان اعتقاد به این که علوم تجربی از علمی است که در تمدن سازی نقش داشته است اختلاف معناداری وجود ندارد.

در رابطه‌ی مشابهی نسبت بین جنسیت و علوم مهندسی که یکی از منابع تمدن ساز در حوزه‌ی تمدن مورد ارزیابی قرار گرفت. با بررسی جدول دو بعدی مشخص می گردد که در مردان ۶۷ درصد از پاسخ دهندگان به میزان زیادی به این که علوم مهندسی از علمی است که در تمدن سازی نقش داشته است اعتقاد داشته اند که در زنان این آمار به ۶۸ درصد افزایش می یابد. جهت بررسی وجود ارتباط معنادار بین جنسیت و اعتقاد به این که علوم مهندسی از علمی است که در تمدن سازی نقش داشته است میزان آمار خی دو برابر ۱۶۴۵ با درجه آزادی ۴ و سطح معناداری ۰.۸۰۱ است. چون میزان سطح معناداری از میزان خطای نوع اول در سطح ۰.۰۵ بیشتر است، لذا فرض وجود ارتباط معنادار بین جنسیت و اعتقاد به این که علوم

جنسیت، درک و تعلق تمدنی: مطالعه‌ی موردی حس تمدنی در ایران باستان ۲۳

مهندسی از علمی است که در تمدن‌سازی نقش داشته است رد می‌گردد. بنابراین بین زنان و مردان در میزان اعتقاد به این‌که علوم مهندسی از علمی است که در تمدن‌سازی نقش داشته است اختلاف معناداری وجود ندارد.

هم‌چنین رابطه‌ی جنسیت و علوم هنری که نقش مستقیم در تمدن‌سازی دارند مورد بررسی قرار گرفت. بر این اساس نسبت کاملاً مساوی بین درصد مردان (۸۲درصد) و زنان (۸۲درصد) نسبت به نقش علوم هنری در تمدن‌سازی وجود دارد. نقش هنر و علوم هنری به‌عنوان یک جایگاه برجسته در تمدن‌سازی تفاوت‌های ماهیتی جنسیتی غلبه کرده است، لذا اساساً هیچ‌گونه تفاوتی در این جهت بین زنان و مردان وجود ندارد. با بررسی جدول دو بعدی رابطه‌ی جنسیت و پذیرش اثرگذاری علوم پایه در تمدن‌سازی نیز مشخص شد که نسبت مردان ۷۷درصد و زنان ۸۰درصد در این حس هم بسیار بالاست و هم تفاوت جدی بین آن‌ها نیست. لذا تفاوت معناداری در این حس وجود ندارد. χ^2 دو برابر ۳۰۶۵ با درجه آزادی ۴ و سطح معناداری ۰۰۵۴۷ می‌باشد و چون میزان سطح معناداری از میزان خطای نوع اول در سطح ۰۰۵ بیشتر است، لذا فرض وجود ارتباط معنادار بین جنسیت و اعتقاد به این‌که علوم پایه از علمی است که در تمدن‌سازی نقش داشته است رد می‌گردد. بنابراین بین زنان و مردان در میزان اعتقاد به این‌که علوم پایه از علمی است که در تمدن‌سازی نقش داشته است اختلاف معناداری وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

جنسیت و حس جمعی تمدنی و تمدن دیروز، امروز و فردا: از آن‌چه گذشت، نتایج ارزش‌مندی منعکس شد که بیان‌کننده‌ی رابطه‌ی عمیق‌تر زنان با امور تمدنی است. از یک‌سو این مهم بیان‌کننده‌ی این واقعیت است که تمدن بیشتر از آن‌که از جنس امور مادی باشد از جنس امور معنوی، حسی و زیبایی‌شناسانه است. جدولی که اطلاعات آن در این مقاله منعکس شد، بازگوکننده‌ی این معنا بود که در هفت مورد یعنی حس پاسخ‌گویان نسبت به دین و زبان فارسی به‌عنوان امور تمدنی و هم‌چنین رابطه‌ی علوم انسانی، علوم تجربی، علوم مهندسی، علوم هنری و علوم پایه با تمدن، حوزه‌ی مشترکی بود که بین زنان و مردان تفاوت معناداری وجود نداشت. اما در سایر امور حسی مثل حس تعلق به فرهنگ، هنر، نژاد آریایی، دانشمندان ایرانی و روشن‌فکران ایرانی به‌عنوان عناصر تمدنی، تفاوت معناداری بین زنان و مردان وجود داشت. در همه‌ی موارد زنان به‌صورت معناداری از حس تمدنی قوی‌تر نسبت به مردان برخوردار بودند.

همچنین تفاوت معناداری بین زنان و مردان در مورد نقش مجموعه علوم در خلق و حس تمدنی وجود داشت که این حس نیز ناظر بر قوی‌تر بودن درک و حس زنان نسبت به مردان است.

نکته‌ی دیگری که در این مطالعه به دست می‌آید نگاهی است که به ماهیت امر تمدنی وجود دارد. تمدن لزوماً یک پدیده‌ی متعلق به گذشته نیست که امکان ظهور و بروز در امروز و آینده‌ی جهان را نداشته باشد. اگر بر گذشته‌گرایی تمدن تأکید کنیم، همین قاعده موجب نفی همه تمدن‌های گذشته در زمان ظهور آن‌ها نیز می‌شود. اگر چه بسیاری تمدن را یک امر مربوط به گذشته و یک نوع برداشت «هزار سال بودگی» از یک پدیده‌ی تمدنی دارند و بیشتر بر قدیمی بودن یک امر تمدنی تأکید می‌کنند، ولی به نظر می‌رسد تمدن از یک خصلت‌های معنایی برخوردار است که می‌تواند امروز هم خلق شود و در واقع ما شاهد «یک تمدن امروزی» هم می‌توانیم باشیم. تمدن از خصلت‌های متمایز بودن، والایی، عظمت و هنری بودن برخوردار است که از پرکاری، پیچیدگی فرایندهای تولد آن و عظمت و شکوه برخوردار است. تمدن پیوند عمیقی با ارزش‌های معنوی و الهی دارد که معنا و فلسفه‌ی وجودی یک امر تمدن را محقق می‌کند. این خصوصیات کاملاً عصری است و متناسب با توانایی و قابلیت‌های زمان خود ارزیابی می‌شود.

برای ماندگاری تمدنی، نیازمند تقویت حس جمعی از یک سو بین زنان و مردان و از سوی دیگر در میان کل اعضاء جامعه هستیم. تمدن یک عنصر جمعی است و بودن و نبودن آن بستگی به اجتماع حس جمعی یک جامعه دارد. به گونه‌ای که همه «عینیت‌های تمدنی» که در قالب بناها، آثار هنری، شهرسازی و صنعت و کشاورزی ظهور پیدا می‌کند همراه با همه «عناصر ذهنی» پیوند گسترده و عمیق با دین و امر متافیزیکی برقرار کند. از همین مسیر است که امکان تحقق وحدت در عین کثرت اندیشه و علائق امکان‌پذیر می‌شود و می‌توانیم شاهد جامعه بالنده‌تر، شاداب‌تر، با نشاط‌تر و برخوردار از استحکام و استقرار اجتماعی باشیم.

منابع

- ابن‌خلدون (۱۳۶۶) مقدمه، ج ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بیکرو، ت. (۱۳۸۱) نحوه انجام تحقیقات اجتماعی، ترجمه‌ی هوشنگ نایی، چاپ دوم، تهران: انتشارات روش.
- حلبی، ع.ا. (۱۳۷۲)، «تاریخ تمدن اسلام»، انتشارات اساطیر، چاپ دوم.
- دورانت، و. (۱۳۸۲) تاریخ تمدن، «مشرق زمین گاهواره تمدن»، جلد اول، ترجمه‌ی احمد آرام، چاپ نهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- توین بی، ا. (۱۳۷۸) تاریخ تمدن، «تحلیلی از تاریخ جهان از آغاز تا عصر حاضر»، تهران: انتشارات مولی.

جنسیت، درک و تعلق تمدنی: مطالعه‌ی موردی حس تمدنی در ایران باستان ۲۵

عاملی، س. ر. (۱۳۸۹) «دو جهانی شدن‌ها و ارتباطات بین تمدنی: تحلیل روشمند ارتباط فرهنگی در جهان»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، شماره ۳ (۱)، صص ۱-۳۷.

ولایتی، ع (۱۳۸۳) «پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران: از پیدایش تا شکوفایی جلد ۱»، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

Arber, W. (2009) The impact of science and technology on the civilization, *Biotechnology Advances*, Vol. 27(6), pp. 940-944.

Beach, J. (2003) The transition to civilization and symbolically stored genomes *Studies in History and Philosophy of Science Part C: Studies in History and Philosophy of Biological and Biomedical Sciences*, Vo. 34 (1), pp. 109-141.

Clute, J. and Nicholls, P. (1995). *The Encyclopedia of Science Fiction*, New York, St. Martin's Griffin.

Coates, J. F. (2009) Risks and threats to civilization, humankind, and the earth, *Futures*, Vol. 41 (10), pp. 694-705.

Daniel, G. (1968) *The First Civilisations: the archaeology of Their Origins*, London.

D'Costa, G. (2008) *Religious Foundations of Western Civilization: Judaism, Christianity and Islam* - Edited by Jacob Neusner, *Reviews in Religion and Theology*, Vol.15 (3), pp. 372-374.

Denning, K. (2010) *Ten Thousand Revolutions: Conjectures about Civilizations*, *Acta Astronautica*, pp. 1-8.

Emmerich, W. (2009) *Cultural Memory East v. West: Is What Belongs Together Really Growing Together?*, *Oxford German Studies*, Vol. 38 (3), pp. 242-253.

European Foundation for the Improvement of Living and Working Conditions. (1996). *Intermediate cities in search of sustainability*. Dublin.

Kurth, J. (2003) *Demography is Destiny: Family and Civilization* , *Orbis*, Vol. 47(2), pp. 337-349.

Lin, Y. and Forrest, B. (2010a) *The state of a civilization*, *Kybernetes: The International Journal of Systems & Cybernetics*, Vol. 39 (2) , pp. 343-356.

Lin, Y. and Forrest, B. (2010b) *Interaction between civilizations*, *Kybernetes: The International Journal of Systems & Cybernetics*, Vol. 39 (2), pp. 367-378.

Kasaba, R. (2003). *The Enlightenment, Greek Civilization and the Ottoman Empire: Reflections on Thomas Hope's Anastasius*, *The Journal of Historical Sociology*, Vol. 16(1),pp. 1-21.

MacKenzie , D. (2008)*The end of civilisation*, *The New Scientist*, Vol. 198(2650), pp. 28-31.

Marsh, R. M. (2009) *Civilizational Diversity and Support for Traditional Values*, *Comparative Sociology*, Vol. 8(1) , pp. 267-304.

Mega, V. (2000). Cities Inventing the Civilisation of Sustainability: An Odyssey in the Urban Archipelago of the European Union, *Cities*, Vol. 17(3), pp. 227-236.

Morgan, D. R. (2009) World on fire: two scenarios of the destruction of human civilization and possible extinction of the human race, *Futures*, Vol. 41(10), pp. 683-693.

Simms, A. (2009) What price Civilisation?, *The New Scientist*, Vol. 202(2704), pp. 22-23.

Spengler, S. (1939) *Decline of the West*, New York, Knopf.

Archive of SID